

مارکس، انگلس و لنین

## درباره دیکتاتوری پرولتاریا

توضیح ناشر: نشریه حاضر متضمن برگزیده ای از سخنان مارکس، انگلس و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا است که در روزنامه «ژن مین ژیبائو»، ۲۲ فوریه ۱۹۷۵ و مجله «خون چی»، شماره ۳ سال ۱۹۷۵ انتشار یافته است.

*انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران*

... نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و نه کشف مبارزه میان آنها هیچکدام از خدمات من نیست. مدتها قبل از من مورخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات و اقتصاددانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند. کار تازه ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است:

- ۱- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است.
- ۲- اینکه مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می سازد.
- ۳- اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است به سوی نابودی هر گونه طبقات و به سوی جامعه بدون طبقات.

نامه مارکس به ویدمیر (۵ مارس ۱۸۵۲)

بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوایل مه ۱۸۷۵)

این سوسیالیسم، اعلان انقلاب مداوم است، دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا است بمثابة پله ای ضروری برای گذار به سوی محو اختلافات طبقاتی بطور کلی، محو کلیه روابط تولیدی که این اختلافات بر روی آنها پایه می گیرند، محو کلیه روابط اجتماعی متناسب با این روابط تولید و دگرگونی همه افکاری که از این روابط اجتماعی برمی خیزند.

کارل مارکس «مبارزه طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰» (ژانویه - اول نوامبر ۱۸۵۰)

هنگامی که شرایط موجود ستمگری از طریق انتقال کلیه وسایل کار به تولید کنندگان از میان رفت و هر فردی که به کار توانا است مجبور شد برای گذران زندگی خود کار کند، آنگاه یگانه پایه سلطه و ستمگری طبقاتی نیز فروخواهد ریخت. اما پیش از آنکه چنین تحولی به وقوع بپیوندد دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و نخستین شرط آن ارتش پرولتاریا است.

کارل مارکس «درباره هفتمین سالگرد انترناسیونال» (سپتامبر ۱۸۷۱)

انقلاب کمونیستی قطعی ترین شکل گسستن رشته های پیوند با مناسبات مالکیتی است که ماترک گذشته است؛ شگفت آور نیست، اگر این انقلاب در جریان تکامل خود با ایده هایی که ماترک گذشته است به قطعی ترین شکلی قطع رابطه کند.

کارل مارکس و فردریش انگلس «مانیفست حزب کمونیست» (فوریه ۱۸۴۸)

کسی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوایی و سیاست بورژوایی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقات، به معنای آن است که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملا عمیق بین یک خرده بورژوای عادی (و همچنین بورژوای بزرگ) با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود.

و.ا. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

دیکتاتوری پرولتاریا بیدریغ ترین و بی امان ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزونتر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد و بسیار هم زیاد است و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعته، بطور خود به خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری و بورژوازی را پدید می آورد. بنابر مجموعه این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروریست و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و حیاتی و مماتی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست.

و.ا. لنین «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

... در هر انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم دیکتاتوری به دو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروریست. نخست اینکه سرمایه داری را نمی توان مغلوب نمود و ریشه کن ساخت مگر از طریق در هم شکستن بی امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمی توان آنها

را از ثروتشان و از برتریهای تشکیلات و معلوماتشان محروم ساخت و در نتیجه طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به آن نفرت دارند واژگون سازند. دوم آنکه هیچ انقلاب کبیر و به ویژه انقلاب سوسیالیستی حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین هم کشوران انجام پذیرد، جنگی که ویرانی حاصله از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیونها موارد تزلزل و نوسان از یک سو به سوی دیگر را در بر دارد و حاکی از یک وضع بی نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته می باشد و بدیهی است که هیچ یک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعهده و اکثراً با خرده بورژوازی مربوطند (زیرا خرده بورژوازی را هر جنگ و هر بحرانی قبل از همه ورشکست و نابود می کند) نمی توانند در چنین تحول عمیقی «خودنمایی» نکنند. و اما عناصر فساد هم نمی توانند طور دیگری «خودنمایی» کنند مگر از راه افزایش جرایم، اوباشی، ارتشاء، احتکار و انواع فضاحت دیگر. برای اینکه بتوان از عهده همه اینها برآمد زمان و سرپنجه آهنین لازم است.

هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این موضوع را بطور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم، قاطعیت نجات بخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلابهای پیشین در این بود که شور انقلابی توده ها که آنها را در حالت برانگیختگی نگاه می دارد و به آنها نیرو می دهد تا عناصر فساد را به طرز بی امانی سرکوب نمایند برای مدتی مدید کفایت نمی کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود که تنها کسی است که قادر است (در صورتی که به حد کافی کثیرالعهده و آگاه و با انضباط باشد) اکثریت زحمتکشان و استثمارشوندگان (به زبان ساده تر و عامه فهم تر اکثریت تهیدستان) را به سوی خود جلب کند و قدرت حاکمه را به منظور سرکوب کامل تمام استثمارگران و تمام عناصر فساد برای مدتی به حد کافی طولانی در دست خود نگاه دارد.

همین تجربه تاریخی تمام انقلابها و همین درس تاریخی - جهانی اقتصادی و سیاسی بود که مارکس آنرا تلخیص نمود و فورمول کوتاه، صریح، دقیق و روشن دیکتاتوری پرولتاریا را به دست داد.

و.ا. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

طبقه استثمارگران - ملاکان و سرمایه داران از بین نرفته و ممکن نیست تحت دیکتاتوری پرولتاریا به فوریت از بین برود.

استثمارگران در هم شکسته شده ولی نابود نشده اند. پایگاه بین المللی آنها یعنی سرمایه بین المللی، که آنها شعبه ای از آن هستند، باقی مانده است. قسمتی از وسایل تولید معین در دست آنها باقی مانده است، پول و ارتباطات عظیم اجتماعی باقی مانده است. نیروی مقاومت آنان، همانا به علت شکستشان، صدها و هزارها بار افزایش یافته است. برخورداری از «فن» اداره امور دولتی، نظامی و اقتصادی تفوق بسیار زیادی به آنها می دهد، بطوری که اهمیت آنان به مراتب بیش از نسبت آنان در بین عده کل اهالی است. مبارزه طبقاتی استثمارگران سرنگون شده علیه پیشاهنگ پیروزمند استثمارشوندگان یعنی پرولتاریا به مراتب شدیدتر شده است و هر آینه از انقلاب سخن در میان باشد و این مفهوم را با پندارهای رفرمیستی تعویض نکنند (کاری که تمام قهرمانان انترناسیونال دوم می کنند) جز این هم نمی تواند باشد.

و.ا. لنین «اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا» (اکتبر ۱۹۱۹)

ما در روسیه اکنون (سومین سال پس از سرنگون ساختن بورژوازی) نخستین گامهای انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم یا به نخستین مرحله کمونیسم را برمی داریم. طبقات باقی مانده اند و همه جا پس از تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، سالها باقی خواهند ماند. شاید در انگلستان که در آنجا دهقان وجود ندارد (ولی به هر حال در آنجا خرده مالک وجود دارد!) این مدت کوتاهتر باشد. محو طبقات معنایش این نیست که فقط ملاکین و سرمایه داران بیرون ریخته شوند - این کار را ما نسبتا به آسانی انجام داده ایم - بلکه همچنین معنایش آن است که مولدین کوچک کالا نیز محو گردند و اما اینها را نمی توان بیرون ریخت، اینها را نمی توان سرکوب نمود، با آنها باید مدارا کرد، آنها را می توان (و باید) اصلاح نمود و به شیوه نوین تربیت کرد ولی فقط ضمن یک کار سازمانی طولانی و بطئی و با احتیاط. آنها با طبع خرده بورژوازی خود پرولتاریا را از هر طرف در احاطه خود دارند و وی را بدان آغشته می سازند و فاسدش می کنند و دائما در بین پرولتاریا موجب بروز سست عنصری خرده بورژوازی، از هم پاشیدگی و انفراد منشی می شوند و شور او را بدل به یاس می کنند. مرکزیت و انضباطی اکید در داخل حزب سیاسی پرولتاریا لازم است تا بتوان در مقابل این پدیده مقاومت کرد و نقش سازماندهی پرولتاریا را (که نقش عمده اوست) به شیوه ای صحیح و موفقیت آمیز و پیروزمندانه عملی نمود. دیکتاتوری پرولتاریا عبارتست از یک مبارزه سرسخت، خونین و بی خون، قهری و صلح آمیز، جنگی و اقتصادی، تربیتی و اداری بر ضد نیروها و سنن جامعه کهنه. نیروی عادت میلیونها و دهها میلیون نفر دهشتناک ترین نیروهاست. بدون حزب آهنینی که در مبارزه آبدیده شده باشد، بدون حزبی که از اعتماد تمام عناصر پاکدامن طبقه خود برخوردار باشد، بدون حزبی که بتواند همواره مراقب روحیات توده باشد و در آن تاثیر نماید، انجام موفقیت آمیز چنین مبارزه ای محال است. غلبه بر بورژوازی بزرگ متمرکز هزار بار آسانتر از «غلبه» بر میلیونها خرده مالک و صاحب کار کوچک است. اینها با عملیات روزمره، معمولی، نامشهود، نامحسوس و متلاشی کننده خود همان نتایجی را حاصل می آورند که بورژوازی بدان نیازمند است و بورژوازی را احیا می نماید. هر کس ولو اندکی انضباط آهنین حزب پرولتاریا را تضعیف نماید (به ویژه در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) عملا علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک می کند.

و.ا. لنین «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

آری، میان طبقه کارگر و جامعه بورژوازی کهنه دیوار چین فاصله نیست و زمانی که انقلاب فرا می رسد حوادث مانند مرگ یک انسان جریان نمی یابد که جسد او را بیرون می برند. زمانی که جامعه کهنه می میرد، جسد او را نمی توان در تابوت میخکوب کرد و در گور گذاشت. این جسد در میان ما از هم می پاشد، می گندد و خود ما را نیز آلوده می کند.

و.ا. لنین «جلسه مشترک کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه، شورای مسکو نمایندگان کارگران و دهقانان و ارتش سرخ و اتحادیه های کارگری» (ژوئن ۱۹۱۸)

در اینجا سر و کار ما با آنچنان جامعه کمونیستی نیست که بر پایه خاص خود بسط و توسعه یافته باشد بلکه برعکس با چنان جامعه ای است که به تازگی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است. چنین جامعه ای از هر حیث اعم از اقتصادی، اخلاقی و فکری هنوز آثار جامعه کهنه ای را که از درون آن سربردارده است در بر دارد. در نتیجه هر تولید کننده - پس از همه برداشتها - درست همانقدر که به جامعه می دهد از آن پس می گیرد؛ آنچه که تولید کننده به جامعه داده مقدار کار انفرادی اوست. مثلاً روزکار اجتماعی از حاصل جمع ساعات کار انفرادی تشکیل می شود؛ زمان کار انفرادی هر تولیدکننده آن بخش از روزکار اجتماعی است که تولید کننده آورده است، سهم او در روزکار اجتماعی است. او از جامعه برگه ای دریافت می دارد مبنی بر اینکه آیا این یا آن مقدار کار تحویل داده است (پس از برداشت بخشی از کار او برای صندوق همگانی) و با این برگه از ذخیره اجتماعی وسایل مصرفی آن مقدار برداشت می کند که برای آن کار مصرف شده است. همان مقدار کاری که او به شکلی به جامعه تحویل می دهد به شکل دیگری پس می گیرد.

در اینجا به وضوح همان اصلی حاکم است که مبادله کالاها را تنظیم می کند چون مبادله کالا مبادله ارزشهای یکسان است. اما مضمون و شکل تغییر پذیرفته اند زیرا که در شرایط تغییر یافته هیچ کس به جز کارش چیزی نمی تواند تحویل دهد و زیرا که از سوی دیگر هیچ چیز به غیر از وسایل مصرفی فردی نمی تواند به مالکیت افراد جداگانه درآید. و اما در مورد توزیع وسایل مصرفی میان تولیدکنندگان جداگانه، همان اصلی حاکم است که در مبادله کالاهای هم ارز برقرار است یعنی مقداری کار به یک شکل با همان مقدار کار به شکل دیگر مبادله می شود.

از این رو حق مساوی در اینجا، بنا بر اصل، هنوز حق بورژوایی است اگر چه اصل و عمل دیگر در تضاد با یکدیگر قرار ندارند، در حالی که در مبادله کالاها، مبادله کالاهای هم ارز فقط بطور متوسط وجود دارد و نه در حالات جداگانه.

علیرغم این پیشرفت، این حق مساوی هنوز از چهارچوب بورژوایی فراتر نمی رود و حق تولیدکنندگان متناسب با کاری است که تحویل می دهند؛ تساوی در این است که اندازه گیری با مقیاس واحدی صورت می گیرد: با کار.

اما یکی از حیث جسمی یا فکری بر دیگری برتری دارد، لذا در زمان واحد کار بیشتری تحویل می دهد یا اینکه می تواند زمان بیشتری کار کند؛ و کار برای آنکه بمثابة مقیاس بکار رود، باید بر حسب مدت یا شدت تعیین شود در غیر این صورت دیگر نمی تواند مقیاس باشد. این حق مساوی، حق نامساوی برای کار نامساوی است. این حق هیچ گونه تمایز طبقاتی نمی شناسد زیرا که هر کس مانند دیگری کارگر است؛ اما تلویحاً نابرابری استعداد فردی و در نتیجه توانایی کار را بمثابة امتیاز طبیعی می شناسد. بنابراین، این حق مانند همه حقها، از حیث مضمون خود حق عدم تساوی است. حق بنا بر سرشت خود فقط می تواند در بکار بردن مقیاس واحد جامعه عمل بپوشد؛ ولی افراد نابرابر (و آنها اگر نابرابر نمی بودند افراد متفاوتی نبودند) فقط تا آنجا با مقیاس واحدی قابل اندازه گیری هستند که به آنها از نقطه نظر واحدی بنگرند، آنها را از جهت معینی در نظر گیرند، مثلاً در حالت مشخص به آنها فقط بمثابة کارگر نگاه کنند و دیگر هیچ چیز در آنها نبینند، از همه چیزهای دیگر چشم بپوشند. بعداً، کارگری متأهل است، دیگری نیست؛ یکی اطفالش بیشتر از دیگری است و غیره و غیره. در قبال کار مساوی و در نتیجه در قبال سهم مساوی از ذخیره اجتماعی مصرف یکی در واقع بیش از

دیگری دریافت می کند، یکی غنی تر از دیگری است و غیره. برای اهتراز از همه این معایب حق بجای آنکه مساوی باشد می بایست نامساوی باشد. اما این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی، جامعه ای که پس از دردهای طولانی زایمان از جامعه سرمایه داری زائیده شده گریز ناپذیر است، حق هیچگاه نمی تواند مافوق نظام اقتصادی - اجتماعی و تکامل فرهنگی اجتماعی مبتنی بر این نظام قرار گیرد.

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوائل مه ۱۸۷۵)

... در نخستین فاز جامعه کمونیستی (که معمولاً آن را سوسیالیسم می نامند) «حقوق بورژوایی» فقط تا اندازه ای ملغی می شود نه بطور تام و تمام، فقط به میزانی که تحول اقتصادی حاصله اجازه می دهد، یعنی تنها در مورد وسایل تولید. «حقوق بورژوایی» وسایل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه می داند. سوسیالیسم این وسایل را به مالکیت همگانی تبدیل می نماید. در این حدود - و فقط در این مورد - «حقوق بورژوایی» ساقط می شود.

ولی بخش دیگر آن به عنوان تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد ماند. «کسی که کار نمی کند نباید بخورد»، این اصل سوسیالیستی در این موقع دیگر عملی شده است؛ «در مقابل کار متساوی، محصول متساوی»، این اصل سوسیالیستی هم در این موقع دیگر عملی شده است. ولی این هنوز کمونیسم نیست و این هنوز «حقوق بورژوایی» را که به افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول متساوی می دهد برطرف نمی سازد.

و.ا. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

مارکس نه تنها به دقیق ترین وجهی نابرابری ناگزیر افراد را در نظر می گیرد، بلکه این موضوع را نیز در نظر دارد که تنها درآمدن وسایل تولید به تملک همگانی تمام جامعه (یا باصطلاح معمولی - «سوسیالیسم»)، هنوز نواقص تقسیم و نیز نابرابری «حقوق بورژوایی» را که مادام که محصولات «طبق کار» تقسیم می شود، کماکان حکمفرما خواهد بود منتفی نمی سازد.

و.ا. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

البته حق بورژوایی در مورد تقسیم محصولات مصرف، ناگزیر مستلزم دولت بورژوایی نیز هست زیرا حق بدون دستگاہی که بتواند افراد را به رعایت موازین حقوق مجبور کند، در حکم هیچ است. نتیجه حاصل اینکه در دوران کمونیسم نه تنها حق بورژوایی بلکه دولت بورژوایی هم تا مدت معینی باقی می ماند - منتها بدون بورژوازی!

و.ا. لنین «دولت و انقلاب» (اوت - سپتامبر ۱۹۱۷)

آقای دورینگ در واقع به هر کس حق می دهد که «مصرفش از لحاظ کمی مساوی» دیگران باشد؛ اما او هیچ کس را نمی تواند به این کار مجبور سازد. او برعکس افتخار می کند که در جهان ساخت او هر کس می تواند با پول خود هر نوع که می خواهد رفتار کند. در نتیجه او نمی تواند مانع شود که کسانی ذخیره پولی کوچکی به هم زنند در حالی که دیگران با مزدی که دریافت می کنند سر و ته زندگی خود را به هم نمی آورند. او یک چنین فرجامی را اجتناب ناپذیر می سازد زیرا که با قبول حق ارث بردن، مالکیت مشترک خانواده را علنا به رسمیت می شناسد، نتیجه ای که از آن حاصل می یابد وظیفه پدر و مادر در نگهداری فرزندان است. اما به این ترتیب در مصرف از لحاظ کمی مساوی شکاف بزرگی ایجاد می شود. مرد مجرد با دستمزد روزانه خود که به هشت تا دوازده مارک بالغ می گردد عالی و خوشبخت زندگی می کند در حالی که مرد بیوه با هشت کودک صغیر با این دستمزد زندگی رقت باری می گذراند. اما از سوی دیگر کمون که برای پرداخت، هر گونه پولی را بی قید و شرط می پذیرد امکان می دهد که این پول از طریق دیگری جز کار و زحمت بدست آید. پول بو ندارد. کمون نمی داند که این پول از کجا می آید. بدین ترتیب تمام شرایط موجود است برای آنکه پول فلزی که تاکنون نقش اجرت کار را بازی می کرد، در نقش فونکسیون پول ظاهر شود. اکنون این امکان و انگیزه پیش می آید که از یک سو پولی بیندوزند و از سوی دیگر بدهکار شوند. نیازمند از کسی که پول می اندوزد قرض می گیرد. پولی که به قرض گرفته می شود و کمون آن را برای پرداخت مایحتاج زندگی می پذیرد، بصورت همان چیزی در می آید که در جامعه کنونی هست یعنی تجسم اجتماعی کار انسانی، مقیاس واقعی کار و وسیله عمومی گردش. همه «قوانین و موازین اداری» جهان از تغییر آن همان اندازه ناتوانند که از تغییر جدول ضرب یا تغییر ترکیب شیمیایی آب؛ و چون گرد آورنده پول می تواند نیازمند به پول را وادار به پرداخت ربح کند، بنابراین همراه با پول فلزی که بمتابه پول واقعی عمل می کند، رباخواری از نو برقرار می گردد.

فردریش انگلس «آنتی دورینگ» (سپتامبر ۱۸۷۶ - ژوئن ۱۸۷۸)

همینکه جامعه تولید کننده کالا شکل ارزش موجود در خود کالا را به شکل پول درمی آورد، نطفه های مختلفی که هنوز در ارزش نهفته اند به معرض ظهور درمی آیند. نخستین و اساسی ترین تاثیر آن، تعمیم شکل کالایی است. حتی آن اشیایی که قبلا برای مصرف مستقیم شخصی بود، پول به آنها شکل کالایی می دهد و آنها را به محیط مبادله می کشاند. بدین ترتیب شکل کالایی و پول در اقتصاد درونی جامعه اشتراکی، جامعه ای که مستقیما با تولید اجتماعی سر و کار دارد، نفوذ می کند، روابط درونی این جامعه را یکی پس از دیگری متلاشی می سازد و جامعه اشتراکی را به صورت انبوهی از تولید کنندگان خصوصی درمی آورد.

فردریش انگلس «آنتی دورینگ» (سپتامبر ۱۸۷۶ - ژوئن ۱۸۷۸)

آزادی گردش چیست؟ آزادی گردش، آزادی تجارت است و آزادی تجارت به معنی عقب نشینی به سوی سرمایه داری است. آزادی گردش و آزادی تجارت به معنی مبادله کالایی میان خرده مالکان منفرد است. همه ما که لااقل الفبای مارکسیسم را آموخته ایم می دانیم که از این گردش و آزادی تجارت نتیجه می شود تقسیم تولیدکنندگان کالا به صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی

کار، تقسیم به سرمایه دار و کارگر مزدور یعنی ایجاد مجدد بردگی مزدوری. سرمایه داری که از آسمان نمی افتد، بلکه در سراسر جهان بویژه از اقتصاد کشاورزی کالایی بیرون می آید. این را ما از لحاظ تنوری بنحو احسن می دانیم و در روسیه هر آنکس که به زندگی و شرایط اقتصاد کشاورزی کوچک توجه کرده باشد نمی تواند آن را مشاهده نکند.

و.ا. لنین «دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (مارس ۱۹۲۱)

... بورژوازی از تولید کالایی می زاید؛ در شرایط تولید کالایی، دهقان که صدها پوند گندم اضافی دارد، گندمی که مورد نیاز خانواده او نیست و آنرا برای کمک به کارگران گرسنه به دولت کارگری هم به قرض نمی دهد، بلکه آن را در بازار سیاه آب می کند، این دهقان کیست؟ آیا این بورژوازی نیست؟ آیا بورژوازی در اینجا زاده نمی شود؟

و.ا. لنین «هفتمین کنگره شوراهای سراسری روسیه» (دسامبر ۱۹۱۹)

آری، تا آنجا که ما مالکین ارضی و بورژوازی را سرنگون ساختیم، راه را هموار کردیم ولی بنای سوسیالیسم را هنوز بالا نبرده ایم. بر روی سرزمینی که از یک نسل پاک شده است در طول تاریخ مدام نسلهای جدیدی پدید می آید، به شرط آنکه زمین بزیاید، به وفور بورژوا می زاید و آنهایی که از دید صاحبکاران کوچک به پیروزی بر سرمایه داران می نگرند - «آنها به جیب زدند، بگذار من هم از موقعیت استفاده کنم» - هر یک از آنها سرآغاز نسل جدیدی از بورژواها است.

و.ا. لنین «جلسه کمیته اجرایی مرکزی سراسری روسیه» (آوریل ۱۹۱۸)

... رفیق ریکوف که در زمینه اقتصادی واقعیات را خیلی خوب می بیند با ما از بورژوازی جدیدی که در جامعه ما وجود دارد سخن گفت. این حقیقتی است. بورژوازی نه تنها از کارمندان شوروی ما می زاید - با آنکه به نسبت ناچیزی از اینجا زاده می شود - از محیط دهقانان و پیشه وران نیز زاده می شود که از یوغ بانکهای سرمایه داری رسته اند و اکنون حمل و نقل بوسیله راه آهن از دسترس آنها دور است. این واقعیتی است. چگونه می خواهید این واقعیت را نادیده بگیرید؟ با این کار شما فقط به پندارهای واهی خود میدان می دهید و کتابی را که در آن به اندازه کافی غور نکرده اید به دنیای واقعی که به مراتب بغرنجتر است می برید. واقعیت به ما نشان می دهد که حتی در روسیه اقتصاد کالایی سرمایه داری زنده است، عمل می کند، تکامل می یابد و مانند هر جامعه سرمایه داری دیگر بورژوازی می زاید.

و.ا. لنین «هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (مارس ۱۹۱۹)

در بین مهندسين شوروی، آموزگاران شوروی و در بین کارگران ممتاز فابریکهای شوروی، یعنی در بین کارگران بسیار کار آزموده ای که بهترین وضع را دارند، ما ناظر بروز دائمی تمامی آن خصائل منفی ذاتی پارلمانتاریسم بورژوایی هستیم و فقط از راه یک مبارزه مداوم و



خستگی ناپذیر و طولانی و سرسخت تشکل و انضباط پرولتری است که ما می توانیم بر این بلا - تدریجا - غلبه کنیم.

و. ۱. لنین «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» (آوریل - مه ۱۹۲۰)

میان کارگران و جامعه کهنه هیچگاه دیوار چین فاصله نبود. بسیاری از روحیات سنتی جامعه سرمایه داری در کارگر باقی مانده است. کارگران جامعه نوینی می سازند بدون آن که خود به انسانهای نوین منزله از آلودگیهای دنیای کهنه تبدیل شده باشند، برعکس هنوز تا زانو در این لجنزار فرو رفته اند. پاک شدن از این آلودگیها فعلا فقط در عالم اندیشه میسر است. پنداری عمیقا واهی است اگر فکر کنیم که این کار را می توان فوراً عملی ساخت. این پندار واهی در عمل استقرار سوسیالیسم را فقط به دنیای سماوی موکول خواهد کرد.

نه ، ما اینطور به ساختمان سوسیالیسم نمی پردازیم. ما سوسیالیسم را بنا می کنیم در حالی که بر زمینه جامعه سرمایه داری ایستاده ایم، در حالی که علیه همه آن ضعف ها و معایبی مبارزه می کنیم که دامن زحمتکشان را نیز گرفته است و پرولتاریا را به سقوط سوق می دهد.

و. ۱. لنین «گزارش به دومین کنگره اتحادیه های کارگری سراسری روسیه» (۲۰ ژانویه ۱۹۱۹)

برای تبدیل اعضای شوراها به «پارلمان نشین» و یا از طرف دیگر به بوروکراتیک تمایل خرده بورژوازی وجود دارد. علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضای شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. شعب شوراها در نقاط زیادی به ارگانهای تبدیل می شوند که تدریجا با کمیساریاها آمیخته می گردند. هدف ما جلب همگانی تهیدستان به شرکت عملی در اداره امور است. و هر گامی برای انجام این امور برداشته شود - که هر چه متنوع تر بهتر - باید دقیقاً به ثبت برسد، بررسی شود، سیستم بندی گردد، در مقیاس وسیعتری مورد آزمایش قرار گیرد و صورت قانونی به خود گیرد. هدف ما اجرای مجانی وظایف دولتی توسط هر زحمتکشی پس از پایان «درس» هشت ساعت کار تولیدی است. انتقال به این مرحله کاریست بس دشوار ولی وثیقه استحکام قطعی سوسیالیسم فقط در همین انتقال است.

و. ۱. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

اعضای متظاهر حزب مفت هم به درد ما نمی خورند. یگانه حزب دولتی جهان که در بند افزایش کمیت اعضای خود نبوده، بلکه در فکر بهبود کیفیت آنان و تصفیه حزب از «انگل شدگان» است، حزب ما - حزب طبقه کارگر انقلابی - است. ما بارها نام نویسی اعضای حزب را تجدید نموده ایم تا این «انگل شدگان» را از آن بیرون بریزیم و تنها افراد آگاه و صادقانه وفادار نسبت به کمونیسم را در حزب باقی گذاریم. ما هم از بسیج برای جبهه و هم از شنبه های کمونیستی استفاده کردیم تا حزب را از وجود کسانی که می خواهند فقط از فوائد ناشی از موقعیت اعضای حزب دولتی «مستفیض گردند» و نمی خواهند مشقات کار فداکارانه به نفع کمونیسم را متحمل شوند، تصفیه نماییم.

و.ا. لنین «دولت کارگران و هفته حزبی» (اکتبر ۱۹۱۹)

اپورتونیسیم دشمن عمده ما است. اپورتونیسیم در افشار فوقانی جنبش کارگری سوسیالیسم پرولتاریائی نیست، بلکه سوسیالیسم بورژوایی است. در عمل به اثبات رسیده است که در درون جنبش کارگری فعالینی که به جریان اپورتونیستی تعلق دارند بهترین مدافعین بورژوازی اند، بهتر از خود بورژواها.

و.ا. لنین «دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی» (ژوئیه - اوت ۱۹۲۰)

بورژوازی در کشور ما مغلوب گردیده، ولی هنوز ریشه کن نشده، نابود نگردیده و حتی تا پایان درهم شکسته نشده است. بدین جهت شکل جدید و عالیتری از مبارزه با بورژوازی در دستور روز قرار می گیرد که عبارتست از انتقال از وظیفه کاملاً ساده آبی سلب مالکیت از سرمایه داران به وظیفه بسی بغرنج تر و دشوارتر ایجاد آنچه شرایطی که در آن بورژوازی دیگر نه قادر به ادامه حیات باشد و نه اینکه بتواند مجدداً پدید آید. روشن است که این وظیفه ای به مراتب عالیتز است و بدون اجرای آن، سوسیالیسم به وجود نخواهد آمد.

و.ا. لنین «وظایف نوبتی حکومت شوروی» (مارس - آوریل ۱۹۱۸)

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نمود، بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغی ساخت و هم تفاوت بین شهر و ده و هم تفاوت بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی.

و.ا. لنین «ابتکار عظیم» (ژوئن ۱۹۱۹)

پدیده های کمونیستی فقط زمانی آغاز می شود که شنبه های کمونیستی پدید آید یعنی کار افراد جداگانه به مقیاس وسیع و به سود جامعه، کاری رایگان که شروط و موازین آن از جانب هیچ قدرت یا هیچ دولتی تعیین نمی شود. این کمک به همجواری نیست، کمکی که همیشه در ده وجود داشته است، بلکه کاری است مجانی که به مقیاسی وسیع سازمان می گیرد و نیازمندیهای قاطبه مردم را برمی آورد. بنابراین صحیح تر است اگر لغت «کمونیست» را نه فقط در مورد نام حزب بلکه منحصرأ در مورد آن پدیده های اقتصادی زندگی خود بکار بریم که به کمونیسم واقعا تحقق می بخشد. اگر در نظام کنونی روسیه چیزی کمونیستی وجود دارد، فقط همانا شنبه های کمونیستی است؛ مابقی تنها مبارزه با سرمایه داری بخاطر استحکام سوسیالیسم است که از آن، پس از پیروزی کامل باید همان کمونیسمی فراروید که ما در شنبه های کمونیستی شاهد آن هستیم، آن هم نه در کتاب بلکه در واقعیت زنده.

و.ا. لنین «گزارش درباره شنبه های کمونیستی به کنفرانس شهر مسکو حزب کمونیست روسیه (بلشویک)» (۲۰ دسامبر ۱۹۱۹)

انقلابی را که ما آغاز کرده ایم، انقلابی که هم اکنون دو سال است بدان مشغولیم و با قاطعیت تصمیم گرفته ایم آن را به پایان برسانیم (کف زدن حضار) این انقلاب ممکن و تحقق پذیر است به شرط آنکه ما توفیق یابیم قدرت را به طبقه جدید انتقال دهیم، به شرط آنکه بجای بورژوازی، برده داران سرمایه داری، روشنفکران بورژوایی و نمایندگان کلیه ثروتمندان و مالکان، در تمام زمینه های اداره امور، در تمام امور مربوط به ساختمان دولتی، در تمام امور مربوط به رهبری زندگی جدید - از پایین تا بالا - طبقه جدید مستقر گردد.

و.ا. لنین «گزارش به دومین کنگره اتحادیه های کارگری سراسری روسیه» (۲۰ ژانویه ۱۹۱۹)

در فاز بالایی جامعه کمونیستی، پس از آنکه تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامی که به همراه این وضع تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان برخیزد؛ هنگامی که کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شود؛ هنگامی که به همراه تکامل همه جانبه افراد نیروهای مولده نیز رشد یابند و کلیه سرچشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا به جریان افتد، تنها آن هنگام می توان بر افق محدود حقوق بورژوایی از هر جهت فایق آمد و جامعه می تواند بر پرچم خود بنویسد: از هر کس طبق استعدادش و به هر کس طبق نیازش!

کارل مارکس «انتقاد از برنامه گتا» (آوریل - اوائل مه مه ۱۸۷۵)

کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولترها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورد.

کارل مارکس و فردریش انگلس «مانیفست حزب کمونیست» (فوریه ۱۸۴۸)

من امیدوارم شما در تکمیل این سخنرانی ها و گفتگوها قسمتی از وقت خود را به مطالعه لاقلا برخی از عمده ترین آثار مارکس و انگلس اختصاص دهید. تردیدی نیست که در فهرست خواندنی ها و کتابهایی که در مدرسه شوروی و حزبی در اختیار شاگردان گذاشته می شود، در کتابخانه ای که شما دارید مسلما این آثار عمده را خواهید یافت و اگر چه ممکن است دشواری مطالب آنها موجب وحشت شود، باید قبلا خاطر نشان سازم که نباید ناراحت شوید. آنچه در مرتبه اول مفهوم نیست پس از مطالعه مکرر و یا پس از آنکه شما از جهت دیگر به مسئله نگاه کنید مفهوم خواهد شد، زیرا که بار دیگر باید تکرار کنم که مسئله حاضر چنان مسئله بغرنجی است و چنان بدست دانشمندان و نویسندگان بورژوایی دچار آشفتگی شده است که هر کس می خواهد جدا در آن تعمق ورزد و مستقلا آن را فرا گیرد باید چندین بار به آن مراجعه کند، مجددا و مجددا به آن بپردازد، از جهات مختلف در این مسئله غور کند تا آنکه به درک روشن و پابرجائی نائل آید. اما مراجعه مکرر شما به این مسئله از آن جهت به آسانی

صورت می گیرد که این مسئله آنقدر برای سیاست اساسی و ریشه ای است که نه فقط در چنین روزگار توفانی و انقلابی که ما اینک از سر می گذرانیم بلکه در مسالمت آمیزترین روزگار هم شما هر روز در هر روزنامه، در هر مسئله اقتصادی و سیاسی، پیوسته به این سوال برخورد کرده: دولت چیست؟ ماهیت آن کدام است؟ اهمیت آن کدام است و حزب ما، حزبی که در راه سرنگونی سرمایه داری مبارزه می کند، حزب کمونیستها چه مناسباتی با دولت دارد؟

و.ا. لنین «درباره دولت» (ژوئیه ۱۹۱۹)

\*\*\*\*\*

تکثیر از: کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)